

337Islamic Knowledge and Insight

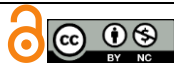
Analysis of the Impact of the Theory of Substantial Motion on the Interpretation of the Verses of Creation in Tafsir al-Qur'an al-Karim by Mulla Sadra

1. Masoud Khazaei khalilabad: PhD Student, Department of Islamic Philosophy, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Abdolreza Jamalzadeh*: Associate Professor, Department of Islamic Philosophy, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: jamalzadehpro@gmail.com)
3. Hossein Yazdi: Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

In *Tafsir al-Qur'an al-Karim* by Mulla Sadra, the theory of *Substantial Motion* (*al-harakah al-jawhariyyah*) not only plays a key role in explaining the verses of creation but also exerts a fundamental influence on his interpretive approach toward these verses. This theory guides Mulla Sadra's perspective away from a literal and static understanding of creation toward a dynamic and continuous conception of existence. Based on his understanding of *Substantial Motion*, which emphasizes "the continuous movement of existence, the intrinsic renewal of being, and the instability of essences," Mulla Sadra interprets the Qur'anic verses related to "the emergence of human states and transformations" as well as "the changes in the conditions of the heavens and the earth" not as fixed or singular occurrences, but as reflections of an ongoing existential and transformative process. This profound influence enables him to move beyond the realm of mere words into the very fabric of beings and phenomena. Through his illuminative (*kashfi*) methodology, he attains philosophical-mystical interpretations that signify an eternal and flowing creation, consciously avoiding the pitfalls of imaginative conjecture and figurative reduction, which he regards as erroneous and impermissible. Accordingly, *Substantial Motion* empowers Mulla Sadra to employ deeper metaphysical meanings, offering a philosophical and mystical exegesis of the verses of creation that transcends all static interpretations. In his view, the universe itself becomes a living and ever-renewing sign (*ayah*) of divine lordship.

Keywords: Mulla Sadra; Substantial Motion; Tafsir al-Qur'an al-Karim; Verses of Creation; Dynamic Understanding of Creation



How to cite: Khazaei Khalilabad, M., Jamalzadeh, A., & Yazdi, H. (2026). Analysis of the Impact of the Theory of Substantial Motion on the Interpretation of the Verses of Creation in Tafsir al-Qur'an al-Karim by Mulla Sadra. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(3), 1-17.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 05 March 2025

Revise Date: 23 October 2025

Accept Date: 29 October 2025

Initial Publish: 01 November 2025

Final Publish: 23 September 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

واکاوی تأثیر نظریه حرکت جوهری بر تفسیر آیات خلقت در "تفسیر القرآن الکریم" ملاصدرا

۱. مسعود خزاعی خلیل آباد: گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. عبدالرضا جمالزاده*: گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (پست الکترونیک: jamalzadehpro@gmail.com)
۳. حسین یزدی: گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

در تفسیر القرآن الکریم ملاصدرا، نظریه حرکت جوهری نه تنها نقشی کلیدی در تبیین آیات خلقت ایفا می‌کند، بلکه تأثیری بنیادین بر رویکرد او در مواجهه با این آیات گذاشته است. این نظریه، دیدگاه ملاصدرا را از تفسیر ظاهری و ساکن خلقت، به سوی درکی پویا و مستمر از آفرینش هدایت کرده است. بر اساس درک وی از حرکت جوهری که بر "جنبش مستمر وجود، تجدد ذاتی هستی و عدم ثبات ماهیات" تأکید دارد، ملاصدرا آیات مربوط به "حدوث حالات انسان و تغییرات او" و همچنین "تغییر در اوضاع آسمان و زمین" را نه به عنوان رخدادهایی ثابت و یکباره، بلکه به عنوان بازتابی از یک جریان دائمی و تحولی وجودی تحلیل می‌کند. این تأثیر عمیق به او اجازه می‌دهد تا از عرصه الفاظ، به متن موجودات و پدیده‌های عالم گام نهاده و با روش مکاشفه خود، به تفسیرات فلسفی-عرفانی دست یابد که حاکی از آفرینشی همیشگی و جریان‌دار است، و از افتادن در دام صرف تخیل و تمثیل و حمل الفاظ به مجرد تخیل، که آن را امری نادرست و غیر جایز می‌داند، پرهیز نماید. بدین ترتیب، حرکت جوهری، ملاصدرا را قادر می‌سازد تا با بکارگیری معانی عمیق‌تر، تفسیری فلسفی و عرفانی از آیات خلقت ارائه دهد که فراتر از هرگونه تفسیر ثابت و ایستا است و جهان را آیه‌ای زنده و در حال تجدد برای ربوبیت خداوند می‌داند.

کلیدواژگان: ملاصدرا، حرکت جوهری، تفسیر القرآن الکریم، آیات خلقت، درک پویا از آفرینش

شیوه استناددهی: خزاعی خلیل آباد، مسعود، جمالزاده، عبدالرضا، و یزدی، حسین. (۱۴۰۵). واکاوی تأثیر نظریه حرکت جوهری بر تفسیر آیات خلقت در "تفسیر القرآن الکریم" ملاصدرا. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۳)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۵ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱ آبان ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۷ آبان ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۰ آبان ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵

مقدمه

خلقت و کیفیت پیدایش موجودات، از جمله مباحث محوری قرآن کریم است که در آیات متعددی بدان پرداخته شده است. برخی آیات، خلقت را امری دفعی و مبتنی بر اراده و فرمان واحد الهی معرفی می‌کنند (نظیر نحل/۴۰) در حالی که آیات دیگر بر سیر تدریجی و مرحله‌ای آفرینش انسان و جهان تأکید دارند (نظیر مؤمنون/۱۲ تا ۱۴). این قبیل تفاوت‌های بیانی، همواره پرسش‌های عمیقی را در میان مفسران و متفکران اسلامی برانگیخته و موجب شکل‌گیری رویکردهای متنوع فلسفی، کلامی و عرفانی در تبیین آیات خلقت شده است.

در میان اندیشمندان مسلمان، ملاصدرا با تأسیس حکمت متعالیه جایگاهی ممتاز دارد. وی با طرح اصول بنیادینی چون اصالت وجود، تشکیک وجود، اتحاد عاقل و معقول و به‌ویژه حرکت جوهری، نظامی نوین از هستی‌شناسی ارائه داد و بر اساس آن، قرائتی وجودشناختی از قرآن کریم عرضه نمود. نظریه حرکت جوهری صدرالمتألهین مبتنی بر این پیش‌فرض است که جوهر اشیاء نیز همانند اعراض در معرض صیورورت دائمی و دگرگونی ذاتی است و همه موجودات مادی، سیر مداوم از قوه به فعل را تجربه می‌کنند.

ملاصدرا با تکیه بر این اصل، در تفسیر آیات خلقت، آفرینش را فرآیندی مستمر و پیوسته از فیض الهی تبیین می‌کند که در آن، امر و خلق به‌مثابه دو وجه یک حقیقت‌اند: در مرتبه عقلانی، تحقق موجودات به نحو دفعی و در قالب امر، و در مرتبه طبیعی، به نحو تدریجی و در قالب خلق صورت می‌پذیرد. بدین‌سان، از منظر او، خلقت نه رخدادی محدود، بلکه جریانی وجودی است که مراتب نزولی از عالم عقل تا طبیعت و بازگشت صعودی به مبدأ اعلی را دربرمی‌گیرد.

بر همین اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که تأثیر نظریه حرکت جوهری بر تفسیر آیات خلقت در "تفسیر القرآن الکریم" ملاصدرا را واکاوی نماید. پرسش اصلی تحقیق آن است که نظریه حرکت جوهری چه نقشی در فهم صدرایی از آیات خلقت ایفا کرده

و چگونه بر شکل‌گیری قرائت فلسفی او از وحی قرآنی اثرگذار بوده است. بعبارت دیگر چگونه می‌توان از طریق واکاوی تطبیقی میان مبانی فلسفی ملاصدرا در نظریه حرکت جوهری و تفسیر وی از آیات خلقت در تفسیر القرآن الکریم، نقش ابعاد مختلف این نظریه را در شکل‌دهی به قرائت صدرایی از وحی قرآنی شناسایی و تبیین کرد. بررسی این موضوع، علاوه بر تبیین کاربرست مبانی حکمت متعالیه در عرصه تفسیر، امکان فهمی دقیق‌تر از نسبت میان فلسفه اسلامی و دانش تفسیر قرآن را فراهم می‌سازد.

مهم‌ترین ابعاد نظریه حرکت جوهری که در تحلیل صدرایی از آیات خلقت در کتاب تفسیر القرآن الکریم او کاربرد پیدا کرده‌اند، عبارت‌اند از: (۱) بُعد وجودشناختی (هستی‌شناسی): حرکت جوهری بیانگر پویایی و سیلان مستمر وجود است؛ این بُعد نشان می‌دهد که خلقت یک فرآیند ثابت و دفعی نیست، بلکه جریانی پیوسته و تکوینی است. (۲) بُعد زمان‌شناختی (تفسیر زمان و حدوث): بر اساس حرکت جوهری، زمان نه امری بیرونی بلکه بُعدی از وجود سیال اشیاء است. این نگاه در فهم آیاتی که به حدوث عالم و پیدایش تدریجی موجودات اشاره دارند، تأثیر مستقیم دارد. (۳) بُعد انسان‌شناختی (سیر نفس): حرکت جوهری به تفسیر تکاملی نفس انسانی می‌انجامد؛ یعنی نفس از مادی به مجرد می‌رسد. این بُعد در آیات مربوط به خلقت انسان و مراتب وجودی او برجسته می‌شود. (۴) بُعد غایت‌شناختی (هدفمندی خلقت): حرکت جوهری همه هستی را رو به سوی کمال و تجرد تفسیر می‌کند. بنابراین آیات خلقت نه صرفاً گزارش گذشته، بلکه ناظر به سیر غایت‌مند عالم‌اند. (۵) بُعد معرفت‌شناختی (روش فهم وحی): صدرالمتألهین با اتکا به حرکت جوهری، رویکردی اتخاذ می‌کند که فهم آیات خلقت را در چارچوب یک نظام حکمی منسجم قرار می‌دهد.

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی است. در بخش توصیفی، آیات مربوط به خلقت بر اساس مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی حکمت متعالیه بازخوانی می‌شود و در بخش تحلیلی، مفاهیم کلیدی چون حرکت جوهری، مراتب وجود، خلقت و نفس

ناطقه با استناد به آثار اصلی ملاصدرا، از جمله الأسفار الأربعة و تفسیر القرآن الکریم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبانی نظری تفسیر ملاصدرا از آیات خلقت

کاوش در "تفسیر القرآن الکریم" ملاصدرا، به ویژه در تحلیل تفسیری او از آیات خلقت، لاجرم مستلزم غور و تعمق در مبانی نظری اوست که در فلسفه او موسوم به حکمت متعالیه، ریشه دارد. این فلسفه نه صرفاً یک دستگاه عقلانی محض است، بلکه منهجی معرفت‌شناسانه و ترکیبی است که از صرف بحث عقلی فراتر می‌رود (Mulla Sadra, 1987) و بنیان‌های خود را بر هم‌افزایی سه طریقه اساسی برای ادراک حقیقت استوار می‌سازد: برهان عقلی، کشف ذوقی و وحی الهی. صدرالمتألهین اذعان می‌دارد که عقل در مباحث عالیه الهی ناتوان و محدود است، از این رو کشف شهودی که به نور وحی مؤید گشته، بهترین و متعالی‌ترین مسیر برای ادراک حقایق الهی است (Akhavan Sarraf, 2006; Mulla Sadra, 1987).

در این چارچوب فکری، مفهوم "حرکت جوهری" به عنوان یکی از برجسته‌ترین ابداعات فلسفی ملاصدرا متجلی می‌گردد و سنگ‌بنای اساسی برای فهم وجود و خلقت در منظومه مابعدالطبیعی او محسوب می‌شود. در حالی که عموم حکمای پیشین، حرکت را صرفاً در برخی مقولات عرضی پذیرفته و از پذیرش آن در مقوله جوهر، به گمان "عدم بقاء موضوع" اجتناب ورزیده بودند. ملاصدرا از این شبهه دشوار عبور کرده و تأکید می‌ورزد که تمامی موجودات مادی، در اصل جواهر خود - نه صرفاً در اعراض شان - در تجدد و تغییری دائمی به سر می‌برند (Akbarian, 2007).

این تجدد وجودی مستمر، جز فیض الهی متصل نیست که هر موجودی را به کمال خاص خود رهنمون می‌سازد و به این ترتیب، کمال فلسفه و تمامیت حکمت حاصل می‌آید. این دیدگاه پویا به هستی، کلید فهم و تفسیر آیات خلقت است؛ زیرا خلقت دیگر یک رویداد ساکن یا پایان‌یافته نیست، بلکه فرآیندی مداوم از ابداع و تکوین است که در آن، موجودات در قوسی صعودی به سوی کمال

خود در حرکت‌اند (Khoshdel Rouhani, 2007; Mulla Sadra, 1987).

جهان هستی، از نازل‌ترین مراتب خود تا عالی‌ترین آن‌ها، در مراتب وجودی متطابق (تطابق عوالم هستی در مراتب مختلف وجود یا حضور یک حقیقت در مراتب مختلف هستی به‌طور متناسب) شکل گرفته است؛ به‌طوری که هرچه در عالم سفلی است، مثال و سایه‌ای از عالم علوی است، و هرچه در عالم علوی است، حقیقت و مظاهر اسماء الهی است (Khoshdel Rouhani, 2007; Mulla Sadra, 1987).

این امر دلالت دارد که خلقت، فعلی منقطع نیست، بلکه تجلی مستمر اسماء و صفات حق تعالی است. در این سیاق، خداوند متعال "اول" است که اولی ندارد، و "آخر" است که آخری ندارد، و علت فاعلی و غایی وجود است. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۷۴۸۴) این توحید افعالی، نمایانگر آن است که تمامی موجودات، در اصل و منشأ خود به خداوند بازمی‌گردند (Mohammad Alizadeh, 2012; Mulla Sadra, 1987).

بنابراین، تفسیر ملاصدرا از آیات خلقت، از این مبانی مابعدالطبیعی و معرفت‌شناسانه، جدایی‌ناپذیر است. قرآن کریم، با مراتب ظاهر و باطن خود، صرفاً کتابی نیست که فهم آن به الفاظ لغوی یا نکات ادبی محدود شود، بلکه حاوی حقایقی است که فراتر از پوسته‌های ظاهری هستند. لذا، تفسیر او از آیات خلقت، مستلزم کشف اسرار پنهان در آن‌هاست؛ با یاری جستن از برهان عقلی، ذوق کشفی، و نور وحی (Mulla Sadra, 1987).

این امر به فهم خلقت به عنوان فرآیندی پویا و متجدد منجر می‌شود که در آن، قدرت و حکمت خداوند در تطور مستمر وجود - از جمله حرکت جواهر و تأثیر آن در تکوین و تجدد دائمی عالم - تجلی می‌یابد. این روش، زمینه‌ای را برای ارائه فهمی عمیق و چندبعدی از "آیات خلقت" فراهم می‌آورد که در آن، عقل و کشف با نص مقدس در طلب "تکمیل فلسفه و تتمیم حکمت" هم‌آهنگ می‌شوند. (Mohabbati, 2024; Mulla Sadra, 1987).

تفسیر آیات خلقت بر اساس نظریه حرکت جوهری

در پی گیری کاوش در "تفسیر القرآن الکریم" ملاصدرا و تأثیر مهم نظریه حرکت جوهری بر آن، این بخش به تبیین دقیق و نظام‌مند کاربردهای این نظریه در مجلدات مختلف تفسیر او می‌پردازد. ملاصدرا، با عدول از دیدگاه‌های ایستا در باب هستی، بنیانی پویا و متجدد را برای فهم خلقت و تحولات وجودی، به‌ویژه در ساحت انسان، ارائه می‌دهد (Gorjian Arabi, 2005).

نظریه حرکت جوهری، به مثابه محور اصلی دستگاه فکری او، این امکان را فراهم می‌آورد تا آیات آفرینش نه چون رویدادهایی ایستا و منفصل، بلکه چون تجلیات مستمر و هدفمند فیض الهی، در جریانی لایزال از قوه به فعل و نقص به کمال، درک شوند (Mostafavi, 2013).

این رویکرد، تفسیری عمیق و چندبعدی از وجود را پیش رو می‌نهد که در آن، حرکت نه صرفاً در اعراض، که در جواهر موجودات ساری و جاری است و آن‌ها را به‌سوی غایات‌شان سوق می‌دهد (Akbarian, 2007).

اصول کلی نظریه حرکت جوهری در منظومه تفسیری ملاصدرا

در منظومه تفسیری ملاصدرا، در کتاب "تفسیر القرآن الکریم" او، اصول کلی نظریه حرکت جوهری، به شرح زیر استخراج شده است: برای درک این نظریه، لازم است به چند اصل بنیادین که زیربنای اندیشه صدرا را تشکیل می‌دهند، توجه کنیم. این اصول، نه صرفاً نظریات منفصل، بلکه حلقه‌های به‌هم پیوسته یک سلسله معرفتی‌اند که به حقیقت واحد وجود، منتهی می‌شوند:

اصل اول: اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، بنیان هویت وجودی سیال

از بنیادی‌ترین اصول حکمت متعالیه صدرالمتألهین، پذیرش اصالت وجود در برابر اعتباریت ماهیت است. بر اساس این اصل، آنچه در نظام هستی حقیقتاً و بالذات موجود است، وجود می‌باشد و ماهیت جز امری اعتباری و منتزع از حدود وجودی اشیاء نیست (Mulla

Sadra, 1987). بدین‌سان، موجود بالذات و بالاصاله، نفس وجود است نه ماهیت. ملاصدرا تصریح می‌کند که آنچه مجعول و صادر از علت فاعلی است، حقیقت وجود است نه ماهیت (همان: ۵۱/۱).

بر این مبنا، هویت و ذات هر شیء عین نحوه خاص وجود آن تلقی می‌شود، به گونه‌ای که علت فاعلی با افاضه وجود، همان هویت معین را به آن اعطا می‌کند (همان: ۶۳/۱). ازاین‌رو، آنچه به نحو بالذات جعل می‌پذیرد، وجود است و ماهیت صرفاً به مثابه امری تبعی و ظلی از آن اعتبار می‌گردد (همان: ۵۴/۱).

چنانچه ماهیت دارای ثبات ذاتی و مصون از تغییر فرض شود، امکان پذیرش هرگونه حرکت و تحول در جوهر آن ممتنع خواهد بود. اما با پذیرش اصالت وجود - که حقیقتی ذو مراتب و متقوم به تشخیص و کثرت است - مسیر برای تبیین حرکت و تجدد در حقیقت ذاتی اشیاء هموار می‌شود (همان: ۵۸/۱). به بیان دیگر، آنچه به نام "وجود" شناخته می‌شود، چیزی جز عین کون خارجی نیست؛ و این کون، فی‌نفسه بر سیلان، حرکت و شدن دلالت دارد (Mulla Sadra, 2005).

اصل دوم: متعلق به غیر بودن وجود ممکنات، ضرورت جریان دائمی هستی

از دیگر مبانی حکمت متعالیه، تأکید بر وابستگی ذاتی موجودات ممکن به غیر و ارتباط وجودی آن‌ها با علت هستی‌بخش است. به بیان ملاصدرا، موجودات ممکن در حقیقت وجودی خویش بالذات متعلق به غیر و مرتبط با آن هستند. بر این اساس، هر معلول در ذات خود وابسته به علت خویش است و هویت وجودی او عین تعلق و افتقار به جاعل محسوب می‌شود (Mulla Sadra, 1987).

این وابستگی صرفاً محدود به لحظه حدوث نیست، بلکه در هنگام بقاء نیز برای موجود ممکن، همان نیاز و افتقار به علت مرجع برقرار است، چنان‌که در لحظه حدوث ثابت است. از این رو، اگر علت دائمی باشد، معلول نیز به نحو دائم موجود خواهد بود (همان: ۹۲/۴). بر پایه این اصل، وجود ممکنات نه یک امر دفعی و ایستا، بلکه جریانی دائمی و فیضی مستمر از مبدأ فیاض است (همان: ۴۰/۲). این

وابستگی وجودی که ملاصدرا از آن به "استباع در وجود" تعبیر می‌کند (همان: ۹۲/۴) نشان می‌دهد که علیت و معلولیت صرفاً در نفس وجود تحقق دارد (همان: ۶۳/۱). به همین دلیل، وجودات ممکن در هر لحظه در حال تجدد و حدوث جدیدند و حقیقت آن‌ها جز در قالب "شدن" و "سیلان" قابل تبیین نیست (Mulla Sadra, 2005).

اصل سوم: سیلان و تجدد ذاتی در جواهر، واقعیت عینی عالم

از مهم‌ترین نوآوری‌های حکمت متعالیه، طرح نظریه حرکت جوهری و اثبات سیلان و تجدد ذاتی در جواهر است. ملاصدرا با صراحت بیان می‌کند که تمامی جواهر مادی، اعم از آسمانی و زمینی، در ذات خود سیال و روان‌اند و قابلیت استحاله جوهری، تجدد و ذوبان را تحت تأثیر عوامل و قوا دارند (Mulla Sadra, 1987). بر این اساس، تغییر و تحول موجودات مادی صرفاً در سطح اعراض نیست، بلکه به عمق و حقیقت ذاتی آن‌ها سرایت می‌کند.

به اعتقاد صدرالمآلهین، جهان محسوس ریشه در معانی و جهات عقلی دارد، به گونه‌ای که اجسام عالم همچون معانی متجسد و متشکل‌اند، و ارواحی‌اند که به تجسد رسیده و عقول‌اند که صورت عینی یافته‌اند (همان: ۲۵۳/۳). این جواهر و موجودات "بر سیل حرکت و استعداد به وجود آمده‌اند" (همان: ۲۵۳/۳) و تحقق آن‌ها به صورت تدریجی و "شیئاً فشیئاً" رخ می‌دهد (همان: ۸۴/۱).

بر این مبناء، سراسر عالم طبیعت در فرایندی مستمر از دگرگونی و تکامل قرار دارد. زمین و هر آنچه در آن است، دائماً در حال حرکت و صعود از جوهر محسوس فروتر به سوی جوهر محسوس والاتر است (همان: ۴۲۰/۷). بنابراین، واقعیت عینی جهان چیزی جز سیلان و تجدد ذاتی در جواهر مادی نیست و همین اصل، مبنای تبیین پویایی هستی در فلسفه صدرایی قرار می‌گیرد (Mulla Sadra, 2005).

اصل چهارم: غایت‌مندی و کمال‌گرایی ذاتی حرکت جوهری (سیر صعودی تکاملی)

حرکت جوهری در فلسفه صدرایی صرفاً جریان بی‌هدف و عبث نیست، بلکه حرکتی غایت‌مند و کمال‌جو تلقی می‌شود (Mulla Sadra, 1987). به تعبیر ملاصدرا، تمامی موجودات در مسیر وجودی خویش به سوی کمال و مبدأ فعال و قیوم متعال در حال ترقی و تدرج‌اند؛ این تدرج، گذر از حالتی به حالتی دیگر و از کمالی به کمالی بالاتر است (Mulla Sadra, 1987).

در میان همه موجودات، انسان به جهت قابلیت ویژه‌اش برای تحول و انتقال از پست‌ترین به عالی‌ترین مراتب وجود، جایگاهی ممتاز دارد. او می‌تواند از مرتبه‌ای به مرتبه‌ای دیگر منتقل گردد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۶۲/۳) و این سیر تکاملی بالقوه تا بی‌نهایت ادامه یابد (Mulla Sadra, 1987).

ملاصدرا حرکت جوهری را به مسیری تشبیه می‌کند که انسان در آن، دورترین مسافت را به سوی کمال می‌پیماید و قوس بازگشت او به معاد و مرجع حقیقی‌اش عظیم‌تر و والاتر است (Mulla Sadra, 1987). این تحول وجودی تا جایی ادامه می‌یابد که انسان از جواهر نفسانی به جواهر عقلانی ارتقا می‌یابد (Mulla Sadra, 1987). در نهایت، غایت حقیقی حرکت جوهری چیزی جز تحقق غایات وجودی و وصول به قرب الهی نیست (Mulla Sadra, 1987, 2005).

اصل پنجم: شمولیت و فراگیری حرکت جوهری (آفاق و انفس)

نظریه حرکت جوهری در حکمت متعالیه، منحصر به عالم ماده و جواهر جسمانی نیست، بلکه تمامی مراتب و نشئات وجودی را دربرمی‌گیرد و بر سراسر آفاق و انفس ساری و جاری است (Mulla Sadra, 1987). از منظر ملاصدرا، احوال و تطورات نفس انسانی در حالات گوناگون و تقلبات آن در نشئات مختلف، دلالت روشنی بر تحقق حرکت جوهری در ساحت نفس دارد (Mulla Sadra, 1987).

بر این اساس، نفوس انسانی که در فطرت نخستین نوعی یکتا و یکسان‌اند، به واسطه فعلیت یافتن ملکات و اخلاق از قوه به فعل -

انسان در آن‌ها دخالت مستقیم ندارد و به مثابه سیر طبیعی "ترقیات و تقلبات" رخ می‌دهند (Mulla Sadra, 1987, 2005).

اصل هفتم: اضطراب در قالب اختیار، سر حرکت انسان

یکی از ابعاد مهم حرکت جوهری در انسان، نسبت آن با اختیار و جبر است. ملاصدرا بیان می‌کند که انسان در حرکت وجودی خود "مضطرب در صورت مختار" است؛ بدین معنا که نیروی انتخاب و اختیار در سرشت او نهاده شده و این نهاده شدن، خود نوعی اضطراب ذاتی است. همان‌گونه که طبیعت آب و آتش در خاصیت سردکنندگی و گرم‌کنندگی، یا طبیعت نان و گوشت در خاصیت تغذیه نهفته است، انسان نیز از آغاز تکوین نطفه تا بلوغ حسی و رسیدن به مرتبه استعداد ناطقه، در مسیر "ترقیات و تقلبات" نقشی از اختیار نداشته است (Mulla Sadra, 1987).

این "اضطراب وجودی" به انسان مجال می‌دهد تا در پرتو اختیار خویش مسیر کمال را برگزیند. در حقیقت، این اصل، سازگاری میان جبر و اختیار را در چارچوب حرکت جوهری صدرایی تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که اختیار، خود، وجهی از تقدیر الهی و جریانی در فضای حرکت جوهری است. بدین ترتیب، حرکت انسان به سوی کمال، هم‌زمان واجد ضرورت و اختیار است و همین امر، راز پویایی وجودی او به شمار می‌رود (Mulla Sadra, 2005).

برآیند اصول هفت‌گانه در فلسفه صدرایی آن است که نظریه حرکت جوهری، چشم‌اندازی جامع و عمیق از هستی به دست می‌دهد؛ چشم‌اندازی که بر اساس آن، کل عالم - از جمادات تا نفوس انسانی - در جریانی سیال و پویا به سوی کمال و قرب الهی در حرکت و تحول مداوم است. این حرکت نه صرفاً در سطح اعراض، بلکه در متن و عمق جواهر اشیاء جاری است. بنیاد این نگرش در اصالت وجود، تعلق ذاتی ممکنات به علت هستی‌بخش، و غایت‌مندی و کمال‌گرایی سیر وجودی ریشه دارد. بدین‌سان، فلسفه صدرایی افق تازه‌ای در فهم حقیقت عالم و جایگاه انسان در آن می‌گشاید و امکان درک "وحدت در کثرت" و بازگشت همه مراتب وجود به مبدأ متعال را تبیین می‌سازد.

فرایندی که معلول تکرار اعمال و افعال است - به انواع کثیره و متکثر تبدیل می‌شوند (Mulla Sadra, 1987). این اصل نه تنها در حوزه نفوس انسانی، بلکه در "انتقال در تجوهر و صورت" نیز جاری است؛ فرایندی که هم در اجسام سهل همچون انسان، حیوان و نبات، و هم در اجسام صعب نظیر معادن و کوه‌ها تحقق می‌یابد (Mulla Sadra, 1987).

از منظر صدرالمتألهین، کل عالم وجود به مثابه شخص واحدی است که هستی او سایه‌ای از وجود حق تعالی به شمار می‌رود و پیوسته در حال تحول، تجدد و صیروت است (Mulla Sadra, 1987). بدین‌سان، شمولیت حرکت جوهری نه تنها بُعد مادی عالم، بلکه ساحت نفسانی و باطنی موجودات را نیز دربر می‌گیرد و تبیین جامعی از پویایی کلی هستی ارائه می‌کند (Mulla Sadra, 2005).

اصل ششم: تجدد امثال، مرگ و حیات مداوم وجودی

راز بنیادین تحولات کیهانی در پرتو نظریه حرکت جوهری، در حقیقت همان تجدد دائمی و مستمر وجودات در هر آن است؛ بدین معنا که تغییر و نو شدن، نه صرفاً در سطح اعراض بر جوهری ثابت، بلکه در متن و ذات وجود تحقق می‌یابد. وابستگی وجود ممکن به علت هستی‌بخش، نه تنها در لحظه حدوث، بلکه در بقای آن نیز امری ثابت و ضروری است (Mulla Sadra, 1987).

ملاصدرا برای تبیین این معنا از استعاره‌ای ژرف بهره می‌گیرد: "عواlem و نشئات وجودی، طبقاتی‌اند که هر یک دیگری را در بر می‌گیرد، و سالک هرگاه از عالمی برآید و وارد عالم دیگر شود، گویی از اولی می‌میرد و در دومی متولد می‌شود" (Mulla Sadra, 1987). این تصویر، عمق حرکت جوهری و حقیقت تجدد امثال را آشکار می‌سازد.

بر این اساس، موجودات در هر لحظه به سوی اصل خویش بازمی‌گردند و به صورت حقیقی خویش ظاهر می‌شوند (Mulla Sadra, 1987). حتی فرایندی که از تکوین نطفه تا بلوغ حسی و رسیدن به مرتبه استعداد ناطقه در انسان رخ می‌دهد، چیزی جز سلسله‌ای از "تقلبات" و تحولات مداوم جوهری نیست؛ تحولاتی که

کاربرد نظریه حرکت جوهری در تفسیر آیات خلقت و تحول
تفسیر القرآن الکریم: جلد اول: تکوین انسان و حرکت صعودی
ملاصدرا در جلد نخست تفسیر القرآن الکریم، با تکیه بر نظریه
حرکت جوهری، سیر وجودی و منازل انسان را تبیین می‌کند. به باور
او، "منزلگاه‌های انسان بر اساس کون‌های جوهری تدریجی او و
درجات وجودی‌اش بر حسب نزدیکی یا دوری از خداوند شکل
می‌گیرد" (Mulla Sadra, 1987). بدین معنا، انسان همواره در
حرکت از ظاهر به باطن و از صورت به معناست؛ حرکتی که شامل
گذار از مراتب جمادی به نباتی، از حیوانی به انسانی، و در نهایت از
جسمانی به روحانی می‌شود. این روند تدریجی، بر مبنای حرکت
جوهری، مسیر تکاملی انسان را از مراتب مادی و جسمانی (أکثف)
به ساحت‌های لطیف‌تر روحانی (ألطف) آشکار می‌سازد (Mulla
Sadra, 1987).

ملاصدرا با استناد به آیاتی همچون توصیف مراحل تکوین جنین در
قرآن (مؤمنون/۱۲-۱۴)، تأکید می‌کند که گرچه اصطلاح "حرکت
جوهری" در متن قرآن نیامده است، اما پیوستگی تحول وجودی از
مرحله‌ای به مرحله دیگر، جوهره این نظریه را بازتاب می‌دهد
(Mulla Sadra, 1987). از این منظر، خلقت، فرآیندی پویا و
مستمر است که به حرکت ذاتی موجودات در مسیر "کعبه حقیقت"
اشاره دارد؛ حرکتی که هم زمینه تعالی انسان به سوی کمال را فراهم
می‌سازد و هم امکان انحراف او را از مسیر حقیقی نشان می‌دهد
(Mulla Sadra, 1987).

تفسیر القرآن الکریم: جلد دوم: تجدد جوهری عالم و انسان

ملاصدرا در جلد دوم تفسیر القرآن الکریم، نظریه حرکت جوهری
و مفاهیم وابسته به آن، از جمله استحاله جوهریه، را مبنای تحلیل
فرآیند خلقت و تحولات وجودی قرار می‌دهد. او بر "تجدد دائمی
و سیالیت جوهر اشیاء" به عنوان اصلی فراگیر در عالم تأکید دارد
(Mulla Sadra, 1987). بر این اساس، موجودات مادی - چه
زمینی و چه آسمانی - ذاتاً پویا بوده و به واسطه نیروهای طبیعی پنهان،

همواره در معرض دگرگونی ماهوی و تجدد قرار دارند؛ پدیده‌ای
که بیانگر جریان مستمر حرکت جوهری در سراسر هستی است
(Mulla Sadra, 1987).

در تفسیر آیات خلقت انسان، ملاصدرا مسیر وجودی او را از خاک
و نطفه تا مراتب عقلانی ترسیم می‌کند. انسان در این سیر، با هر مرتبه
وجودی متحد شده و صفات آن را می‌یابد. حرکت او از
"ضعیف‌ترین مراتب جمادی" آغاز و تا مرتبه "عقلانیت" امتداد
می‌یابد که تبیین عمیق از حضور حرکت جوهری در تمامی مراتب
وجودی، از جسمانیت تا روحانیت، به شمار می‌رود (Mulla
Sadra, 1987).

وی در تفسیر آیه ۲۹ سوره بقره، خلقت هفت آسمان را با هفت مرتبه
باطنی انسان تطبیق می‌دهد. این تفسیر نشان می‌دهد که همان‌گونه که
عالم خارجی سامان می‌یابد، نفس انسانی نیز در هفت مرتبه باطنی
شکل می‌گیرد؛ امری که بر تحول و تکامل جوهری در ساحت
درونی انسان دلالت دارد (Mulla Sadra, 1987, 1996).

همچنین در تفسیر آیه ۲۸ سوره بقره (حیات، ممات، احیاء و رجعت)،
هرچند اصطلاح "حرکت جوهری" نیامده است، اما تحلیل ملاصدرا
از مراتب وجودی انسان - از نیستی و زندگی دنیوی تا مرگ، برزخ
و حیات اخروی - بر این مبنا استوار است. به نظر او، مرگ نابودی
نیست، بلکه انتقال نفس از نشئه‌ای به نشئه دیگر و تجلی‌ای نو از
حقیقت واحد وجود است. از این رو، مرگ طبیعی در حقیقت تحولی
جوهری و گذار نفس از عالم طبیعت به عالم آخرت تلقی می‌شود
(Mulla Sadra, 1987).

تفسیر القرآن الکریم: جلد سوم: انسان، تجلی‌گاه تحول جوهری

ملاصدرا در جلد سوم تفسیر القرآن الکریم، صیوروت و پویایی
هستی و انسان را در پرتو نظریه حرکت جوهری شرح می‌دهد. او
تأکید می‌کند که "انسان جوهری متجددالذات" است و همواره در
اطوار و نشئات مختلف دچار تحول و حرکت به سوی کمال می‌شود؛

حرکتی که از "ادنی الموجودات" آغاز و به "اعلی مراتب" امتداد می‌یابد (Mulla Sadra, 1987).

تفسیر آیه ۳۴ سوره بقره (سجده ملائکه بر آدم) بستری برای تبیین جایگاه انسان و ظرفیت او در تحول جوهری فراهم می‌کند. خلقت آدم نه رخدادی ایستا، بلکه مجموعه‌ای از تحولات و انقلابات وجودی دانسته می‌شود که بستر ارتقاء سلسله مراتب هستی از پایین‌ترین مرتبه تا "علیین" را شکل می‌دهد. ویژگی ممتاز انسان، در همین مقایسه با ملائک ثابت و شیاطین پایدار بر سرشت ناری، در همین توان تحول از "صور خبیثه" به "شریف‌ترین مراتب" نهفته است؛ ظرفیتی که حرکت صعودی، توبه و سلوک دائمی را ممکن می‌سازد (Mulla Sadra, 1987).

ملاصدرا همچنین از نفوسی یاد می‌کند که در باطن به مرتبه عقول رسیده و به عقل بالفعل بدل شده‌اند؛ تحولی که نشانه‌ای روشن از حرکت جوهری در ساحت نفس است. تفسیر او از آیه ۲۸ سوره بقره نیز، هرچند واژه "حرکت جوهری" را به کار نمی‌برد، اما تحلیل مراحل "نیستی، حیات دنیوی، مرگ، حیات اخروی و بازگشت" را به مثابه تحولات ذاتی جوهر انسان معرفی می‌کند (Mulla Sadra, 1987).

بازگشت انسان به سوی خداوند در این دستگاه فکری، نه حرکتی مکانی، بلکه فرایندی معنوی است که از رهگذر تحول مستمر نفس در مراتب طبیعی، حسی، خیالی، وهمی و عقلی تحقق می‌یابد. این تدرج و صبرورث پیوسته، نمود کامل کاربرد نظریه حرکت جوهری در تبیین ابعاد مختلف وجود انسان است (Mulla Sadra, 1987).

تفسیر القرآن الکریم: جلد چهارم: قوس نزول و صعود و تکوین جامع انسان

در جلد چهارم تفسیر القرآن الکریم، هرچند اصطلاح "حرکت جوهری" به صراحت ذکر نمی‌شود، اما مبانی آن - از جمله تحول مستمر، پویایی ذاتی موجودات و سیر تکاملی انسان - شالوده اصلی تفسیر ملاصدرا از آفرینش و هستی را تشکیل می‌دهد. او موجودات

امکانی، به‌ویژه انسان را در حال تجدد دائمی ذات و در مسیر حرکت از قوه به فعل و از نقص به کمال می‌داند (Mulla Sadra, 1987).

تفسیر او از آیه ۳۵ سوره نور نشان می‌دهد که فیض وجود و نور الهی در تمام مراتب سریان دارد. تعبیر "نور علی نور" به مراتب نوری وجود اشاره دارد و "شجره مبارکه زیتونه" نمادی از عقل اعظم و ماده کلی اولیه است که منشأ صور و کمالات می‌شود؛ این خوانش بیانگر تحقق حرکت جوهری از ماده به مراتب عالیه وجود است (Mulla Sadra, 1987). در همین چارچوب، ملاصدرا خلقت انسان را جریانی تدریجی از استحالات طبیعی می‌داند که او را از نطفه تا عقل بالفعل به سوی معرفت و طاعت الهی سوق می‌دهد (Mulla Sadra, 1987).

همچنین، در تفسیر آیه ۳۴ سوره بقره، او "انسان کامل" را غایت و ثمره آفرینش معرفی می‌کند؛ موجودی که در پرتو تحول جوهری به جایگاهی می‌رسد که ملائکه در برابرش سجده می‌کنند، نمادی از تسلیم قوای فروتر در برابر عقل و روح انسانی (Mulla Sadra, 1987). انسان کامل در این نگاه، علت غایی آفرینش و مقصد حرکت جوهری کل هستی است.

ملاصدرا در ادامه به مسخ و انقلاب حقیقت انسان بر اثر غلبه ملکات نفسانی اشاره دارد؛ فرآیندی که روح را از "فرشته‌ای کریم" به "شیطان مرید" بدل می‌سازد. در مقابل، سیر صعودی نفس از رهگذر تفکر، عبادت، روزه و سکوت، وصول به "نور قدسی" و "صور عقلانی" را ممکن می‌کند که خود ابزار حرکت جوهری در نفس انسانی‌اند (Mulla Sadra, 1987).

تفسیر القرآن الکریم: جلد پنجم: اعاده و تحول نوعی نفوس

ملاصدرا در جلد پنجم تفسیر القرآن الکریم، نظریه "حرکت جوهری" را به صورت گسترده در تحلیل فرآیندهای خلقت و تحول موجودات، به‌ویژه انسان، به کار می‌گیرد (Mulla Sadra, 1987). وی آیه "کما بدأکم تعودون" (اعراف/۲۹) را ناظر به "فرایند مستمر و ذاتی خلقت و معاد" دانسته و معتقد است که

موجودات در حال حرکت و بازگشت به سوی مبدأ نخستین خویش‌اند؛ تحولی که جوهره نظریه حرکت جوهری را آشکار می‌سازد (Mulla Sadra, 1987).

در تبیین "تحول و کمال یافتن نفس انسانی" ملاصدرا تربیت نفس را به معنای تکامل تدریجی آن می‌داند؛ فرایندی که در آن انسان از مرتبه نقص به کمال عقلانی ارتقا می‌یابد (Mulla Sadra, 1987). او تصریح می‌کند که نفس همواره در تغییر و انتقال است، به گونه‌ای که در هر لحظه صورت و هیئت تازه‌ای به خود می‌گیرد و صورت پیشین را وانهاد و می‌زداید. این "تغییر نوعی و ذاتی" به‌طور کامل با مبانی حرکت جوهری هماهنگ است، زیرا بر اساس آن، نفس انسان می‌تواند تحت تأثیر اعمال و ملکات خود، به نوع وجودی دیگری مبدل گردد (Mulla Sadra, 1987).

در همین راستا، آیه "قل هل أنبئکم بشر من ذلک مثبته عند الله" (مائده/۶۰) از نظر ملاصدرا بیانگر "تغییر نوعی نفوس انسانی" است (Mulla Sadra, 1987). او معتقد است که نفس انسان در آغاز خلقت ماهیتی یگانه دارد، اما در نشئه دوم (آخرت)، بر اساس نیت‌ها، اعمال و صفات اکتسابی به گونه‌های مختلف سبعی، بهیمی، شیطانی یا ملکی تقسیم می‌شود. این دگرگونی صرفاً در سطح صفات عرضی محدود نمی‌گردد، بلکه جوهر نفس و نوعیت وجودی آن نیز دستخوش تحول می‌شود. چنان که خود می‌گوید: "بأنهم فی أصل الخلقه ناقصون أشقیاء" یعنی آنان در سرشت نخستین، ناقص و شقی‌اند و چه‌بسا شدت نقص، مانع درک این حقیقت توسط خودشان گردد، همان‌گونه که نابینای مادرزاد توان درک بینایی دیگران را ندارد (Mulla Sadra, 1987).

از دیدگاه ملاصدرا، فرایند کلی آفرینش از هیولای مطلق آغاز می‌شود، سپس به جسم بسیط، مرکب، گیاه، حیوان و در نهایت به انسان برخوردار از نفس ناطقه مجرده منتهی می‌گردد؛ مرتبه‌ای که عالی‌ترین مرحله وجود مادی محسوب می‌شود. در این مرحله، نفس حیوانی در جریان استحاله جوهری به نفس ناطقه مجرده ارتقا می‌یابد و بدین‌سان توانایی تعقل، ادراک کلیات و اتحاد با عقول را پیدا

می‌کند. این همان حقیقتی است که ملاصدرا از آن به "انسان کامل و غایت تمام مواد حیوانی" تعبیر می‌کند (Mulla Sadra, 1987). وی تأکید می‌نماید که این سیر تکاملی نه در انسان متوقف می‌شود و نه در عالم ماده، بلکه به سوی معبود ادامه می‌یابد و بدین‌گونه، حرکت جوهری به‌مثابه قاعده‌ای عام در سراسر هستی جریان دارد. در تفسیر آیه ۸۱ سوره یس "أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ"، ملاصدرا بر "تطابق و مماثلت میان عالم کبیر و عالم صغیر" تأکید می‌کند. او معتقد است که تغییرات پیوسته و جوهری بدن، با وجود بقای هویت نفس، مانع از استمرار شخصیت انسان نمی‌شود. به تعبیر وی، همان‌گونه که عالم در مراتب سه‌گانه طبیعت، مثال و عقل سامان یافته است، انسان نیز واجد سه مرتبه وجودی بدن مادی، نفس مثالی و روح عقلانی است. این مماثلت ساختاری بدین معناست که قدرت خداوند در آفرینش یکی، دلیل بر قدرت او در آفرینش دیگری است؛ زیرا هر دو بر اساس طرح وجودی واحدی بنا نهاده شده‌اند (Mulla Sadra, 1987).

از این رو، این تفسیر نشان می‌دهد که اگرچه بدن انسان پیوسته دچار دگرگونی‌های جوهری است، حقیقت نفس و هویت انسانی ثابت می‌ماند. نفس به‌مثابه صورت حقیقی بدن، علت وجودی آن و غایت آفرینش به شمار می‌رود، و همین امر استمرار وحدت شخصی را تضمین می‌کند.

تفسیر القرآن الکریم: جلد ششم: عروج کیهانی و تکامل نفس

ملاصدرا در جلد ششم تفسیر القرآن الکریم، نظریه حرکت جوهری را مبنای تحلیل فرآیندهای خلقت و تحول در جهان و به‌ویژه در انسان قرار می‌دهد. او آیه ۴ سوره سجده (خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز) را به دوره‌های هزار ساله الهی تفسیر کرده و آن را نشانه‌ای از آفرینش تدریجی و منظم می‌داند. از دیدگاه وی، هستی جهان جسمانی ماهیتی تدریجی دارد، زیرا حقیقت آن قائم به تغییر است.

در تفسیر آیه ۵ سوره سجده (تدبیر امر از آسمان به زمین و عروج آن)، ملاصدرا از "افاضه مستمر وجود" و "بازگشت همه اشیاء به فطرت اصلی" سخن می‌گوید (Mulla Sadra, 1987). بدین‌سان، جهان در حرکتی پیوسته و دوسویه ترسیم می‌شود: نخست قوس نزول از مبدأ الهی به مراتب پایین وجودی، و سپس قوس صعود که در آن هر موجود به‌طور ذاتی به مبدأ خویش بازمی‌گردد. حرکت تکاملی انسان از مراتب جمادی، نباتی و حیوانی تا رسیدن به کمال انسانی، نمونه‌ای بارز از همین قوس صعود است (Mulla Sadra, 1987). در آیه ۷ سوره سجده (آغاز آفرینش انسان از گل)، او بر "تکوین تدریجی انسان" تأکید می‌ورزد (Mulla Sadra, 1987). به باور وی، حقیقت انسان دربرگیرنده چهار اصل نباتی، حیوانی، نفسانی/عقلانی و قدسی است که همگی از گل منشأ می‌گیرند اما به‌سوی مراتب عالی‌تر تکامل می‌یابند؛ فرایندی که "عروجی تکاملی به‌سوی عقل اعظم و قلم اعلی" را نشان می‌دهد (Mulla Sadra, 1987).

آیات ۸ و ۹ سوره سجده (تکوین نسل انسان از آب ناچیز و دمیده شدن روح الهی)، ملاصدرا را به تمایز میان منشأ جسمانی انسان (گل و آب) و منشأ روحانی او (امر الهی) رهنمون می‌سازد. کمال انسان در هر دو عالم مشروط به اصلاح این دو بعد وجودی است؛ امری که بیانگر سیر تحولی پیوسته برای نفس است (Mulla Sadra, 1987).

همچنین در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید، او "نزول" را به معنای پدید آوردن موجودات از طریق اسباب فاعلی سماوی و مواد قابل ارضی تفسیر می‌کند. نمونه بارز آن تکوین آهن از بخارات و دودهای متراکم در کوه‌ها طی زمانی طولانی است که مصداقی از "تکوین جوهری تدریجی در مرتبه معادن" به شمار می‌آید.

اصول بنیادین این جلد را می‌توان در چند محور خلاصه کرد: "تحول جوهری نفس"، "خلقت مستمر و تجدد امثال" به معنای حرکت دائمی جهان، "حرکت غایی و کمال الهی" که همه موجودات را

به‌سوی مبدأ می‌کشاند، و تبیین سلسله‌مراتب وجود (Mulla Sadra, 1987).

تفسیر القرآن الکریم: جلد هفتم: قیامت، مرگ و تسبیح، نمادهای تحول دائمی

ملاصدرا در جلد هفتم تفسیر القرآن الکریم با تکیه بر نظریه "حرکت جوهری"، بسیاری از آیات مرتبط با قیامت، مرگ و تسبیح را بررسی می‌کند و بر پویایی ذاتی، تحول مستمر و تکامل تدریجی موجودات، به‌ویژه انسان، تأکید می‌ورزد.

در تفسیر آیات ۱ و ۲ سوره واقعه، وی با استناد به آیه "كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ" (الرحمن/۲۹)، وقوع قیامت را نه یک رخداد دفعی و ناگهانی، بلکه نمادی از "تحول دائمی هستی" می‌داند. به باور او، عالم جسمانی در هر لحظه نو می‌شود و حقیقت آن بر "تغییر و تجدد مستمر" استوار است. همچنین، آیات ۴ تا ۶ همین سوره (اشاره به لرزش زمین و فروپاشی کوه‌ها) نمادی از "تحول و انتقال دائمی" زمین و همه موجودات آن از حالی به حال دیگرند؛ امری که از منظر اهل کشف نیز دائماً در حال وقوع است و مصداقی از حرکت جوهری در تغییر صور و اشکال محسوب می‌شود (Mulla Sadra, 1987).

در تفسیر آیه ۱ سوره جمعه (يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ)، ملاصدرا با تأکید بر فعل مضارع "يُسَبِّحُ" آن را دلیلی بر "تسبیح مستمر و دائمی موجودات" و نشانه‌ای از "تجدد خلقت" معرفی می‌کند (Mulla Sadra, 1987).

۱. تسبیح را در چند سطح معنا می‌کند:

۱. تنزیه و تقدیس وجودی کل کائنات:

بنیادی‌ترین معنای تسبیح نزد ملاصدرا، تقدیس دائمی خداوند توسط همه موجودات است؛ از ملکوت اعلی تا پست‌ترین ذرات. این فعل، ازلی و ابدی است (Mulla Sadra, 1987). هر موجود به صرف وجودش، گواه وحدانیت، علم، قدرت و حکمت خداست و همین "شهادت وجودی" خود نوعی تسبیح، تهلیل و تحمید است؛ چه با

زبان ظاهر باشد یا بدون آن. بدین معنا، موجودات به مثابه "کلمات ناطق" خداوند را تقدیس می کنند (Mulla Sadra, 1987).

۲. حرکت ذاتی موجودات به سوی کمال (تسییح فعلی):

تمامی موجودات، از بذر گیاه تا نطفه حیوان، در حرکتی دائمی برای رسیدن به کمال خویش اند. این حرکت به سوی مبدأ و کمال مطلق، خود نوعی تسبیح است. به تعبیر ملاصدرا، میل و توجه ذاتی هر موجود به سوی خالق، نوعی معرفت و بنابراین نوعی تسبیح محسوب می شود (Mulla Sadra, 1987).

۳. تجلی خداوند در اشیاء:

از نظر وی، خداوند با همه موجودات معیت دارد و در هر هویتی ظهوری ویژه دارد. هر موجود، آینه‌ای است که صفات جمال و جلال الهی را بازتاب می دهد. از این رو، هر ذره عالم دارای "عین شاهده" و "لسان ملکوتی" است که با آن به تسبیح خدا می پردازد (Mulla Sadra, 1987).

۴. تجرید نفس انسانی از عالم ماده:

در عرفان صدرایی، حقیقت تسبیح برای انسان زمانی محقق می شود که او خویش را از علائق دنیوی و شوائب امکان رها سازد (Mulla Sadra, 1987). از این منظر، تسبیح عملی و جودی و سلوکی است؛ یعنی "سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ" به معنای "پاک سازی ذات از حجاب های دنیا برای شناخت تقدس اسم الهی" است. در این مرتبه، خود نفس مجرد عارف، تسبیحی برای خداوند به شمار می آید (Mulla Sadra, 1987).

بر این اساس، تسبیح نماد "حرکت دائمی هستی" است؛ از حرکت ذاتی جمادات و نباتات تا سیر استکمالی نفس انسانی برای وصول به مقام تجرد و معرفت، که غایت نهایی خلقت است. ملاصدرا در این زمینه به صراحت "حرکت جوهری" را مبنای تفسیر قرار داده و تحولات تدریجی انسان و دیگر موجودات را تا رسیدن به مراتب عالی کمال بیان کرده است (Mulla Sadra, 1987).

در تفسیر آیه ۸ سوره جمعه (إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ، مرگ طبیعی نه فنای جودی، بلکه "تحولی جوهری در ذات نفوس و همه

موجودات" دانسته می شود. زمین و هر آنچه در آن است نیز واجد حرکت جوهری اند و لحظه‌ای از حرکت استکمالی خود به سوی حق اول باز نمی ایستند. مرگ برای انسان گذر از مراتب حیوانی و بازگشت به مبدأ است (Mulla Sadra, 1987).

همچنین در آیات ۱ تا ۳ سوره اعلی، تعبیر "خَلَقَ فَسَوَّى" و "قَدَّرَ فَهَدَى" به نظام دقیق و هدفمند آفرینش اشاره دارند. این آیات بیانگر هدایت تکوینی و حرکت تکاملی موجودات به سوی کمال نهایی اند (Mulla Sadra, 1987).

آیات ۱ و ۲ سوره زلزله نیز نزد ملاصدرا به "حرکت ذاتی جوهری زمین" تفسیر شده اند؛ حرکتی پیوسته از مراتب جوهری پایین تر به مراتب بالاتر، تا رسیدن به جواهر عقلی و غیر محسوس. از نگاه او، "تحول جوهری زمین و آسمان ها در قیامت" نمادی از ظهور صور جوهری نفوس انسانی (سعادت مند یا شقاوت مند) و نیز نفوس شیاطین و جن است. بدین ترتیب، تغییر جوهری در بخشی از عالم اکبر، با ظهور صور جوهری نفوس در عالم صغیر یعنی انسان، پیوند می خورد (Mulla Sadra, 1987).

این مجموعه تفاسیر آشکار می سازد که "حرکت جوهری" اصلی فراگیر و بنیادین در سراسر هستی است؛ اصلی که از کوچک ترین ذرات تا عظیم ترین کرات آسمانی، و از آغاز خلقت تا معاد، جریان دارد (Mulla Sadra, 1987).

پیامدهای روش شناختی نظریه حرکت جوهری بر تفسیر ملاصدرا

رهیافت جامع و فراگیر به هستی: از تفسیر ایستا به ادراک پویا نظریه حرکت جوهری، که یکی از برجسته ترین نوآوری های ملاصدرا و سنگ بنای حکمت متعالیه او محسوب می شود، روش تفسیری او را عمیقاً دگرگون کرد (Mulla Sadra, 1987). این نظریه به ملاصدرا امکان داد تا هستی را نه مجموعه ای از موجودات ثابت و گسسته، بلکه یک جریان جودی واحد، پویا و مستمر ببیند. (Mulla Sadra, 1987) این نگرش، او را از تفاسیر ایستا و ظاهری آیات خلقت، که جهان را مجموعه ای از پدیده های خلق شده در یک

زمان مشخص می‌دانند، فراتر می‌برد و به‌سوی درکی عمیق و پویا از آفرینش به مثابه یک فرایند مستمر و آنی رهنمون می‌سازد (Mulla Sadra, 1987). از منظر او، عالم جسمانی همواره در حال "حدوث زمانی تجددی" (تجدد امثال) است، بدین معنا که هر لحظه در حال نو شدن و خلق مجدد است (Mulla Sadra, 1987).

این نوع نگاه، درک او از ربوبیت خداوند را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. جهان در اندیشه صدرای صرفاً مخلوقی در گذشته نیست، بلکه "آیه‌ای زنده و در حال تجدد برای ربوبیت خداوند" است (Mulla Sadra, 1987). در پرتو حرکت جوهری، هر ذره از کائنات در جنبشی ذاتی و مستمر به سوی کمال غایی خود در حرکت است و این جنبش، تجلی بی‌وقفه فیض الهی و خالقیت اوست (Mulla Sadra, 1987).

این رهیافت، فراتر از آیات خلقت، به او اجازه می‌دهد تا همه پدیده‌های عالم را در فضای "جنبش مستمر وجود، تجدد ذاتی هستی و عدم ثبات ماهیات" تحلیل کند. این قاعده به ملاصدرا قدرت داد تا مسائل فلسفی دیرینه‌ای چون حدوث عالم جسمانی را به شیوه‌ای نو حل کند و میان دیدگاه حکما (که به قدم عالم معتقد بودند) و متکلمان (که بر حدوث زمانی آن اصرار داشتند) راهی جدید بگشاید (Mulla Sadra, 1987).

این نظریه همچنین مبنای تبیین صدرای از مسائلی چون معاد جسمانی و چگونگی تحول نفس از مرتبه جسمانی به روحانی (جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء) قرار گرفت (Mulla Sadra, 1987). بدین ترتیب، حرکت جوهری نه فقط یک نظریه فیزیکی یا فلسفی، بلکه یک اصل روش‌شناختی کلیدی در سراسر تفسیر القرآن الکریم اوست که به آیات الهی عمق و پویایی می‌بخشد.

تلفیق برهان، کشف و وحی: مبانی روش‌شناختی حکمت متعالیه در تفسیر

نظریه حرکت جوهری به‌مثابه یکی از اصول بنیادین حکمت متعالیه، ابزاری کارآمد در اختیار ملاصدرا قرار می‌دهد تا به معرفتی جامع از طریق تلفیق سه منبع اصلی شناخت یعنی برهان، کشف (عرفان) و

وحی دست یابد. او بر این باور است که حکمت حقیقی باید از اتکای صرف به "حکمت بحثی" که شیوه مشائیان بود، فراتر رود و "کشف و ذوق" را نیز در کنار بحث و نظر به کار گیرد. این رهیافت سه‌گانه، که مشخصه اصلی «حکمت متعالیه» است، به او امکان می‌دهد تا به نوعی تفسیر فلسفی-عرفانی از آیات قرآن دست یابد (Mulla Sadra, 1987).

ملاصدرا تأکید می‌کند که معرفت حاصل از این روش، فراتر از "تخیل و تمثیل" صرف است؛ رویکردی که او آن را نادرست و غیرجایز می‌شمارد. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: مقدمه / ۵۲) او پس از آنکه در دوره‌ای از زندگی علمی خود به مطالعه گسترده آثار حکما و متکلمان پرداخت (Mulla Sadra, 1987) و دریافت که این علوم به‌تنهایی جان حقیقت جوی او را سیراب نمی‌کند و نفس او از "علوم حقیقی و حقایق عیانی" خالی است. این علوم حقیقی، به باور او، جز از طریق "ذوق و وجدان" و با تصفیه قلب و تهذیب نفس به دست نمی‌آید (Mulla Sadra, 1987).

این تحول روش‌شناختی به ملاصدرا اجازه داد تا در تفسیر خود، از "عرصه الفاظ" فراتر رفته و به "متن موجودات و پدیده‌های عالم" گام نهد. در نگاه او، هر پدیده‌ای در جهان هستی، خود آیه‌ای الهی و کلمه‌ای وجودی است که اسرار کتاب تکوین را بازگو می‌کند (Mulla Sadra, 1987). بنابراین، تفسیر حقیقی قرآن جز با فهم این "آیات وجودی" و شهود حقایق عالم که از طریق کشف و تأیید وحی حاصل می‌شود، ممکن نیست (Mulla Sadra, 1987). این تلفیق برهان عقلی، شهود عرفانی و نص و حیانی، سنگ بنای روش تفسیری ملاصدرا در تفسیر القرآن الکریم است.

تبیین معاد جسمانی و تحول اخروی: پیامد غایی حرکت جوهری همان‌گونه که در تفسیر آیات خلقت تبیین گردید، نظریه حرکت جوهری تأثیر عمیقی بر تبیین ملاصدرا از معاد جسمانی و تحولات اخروی دارد (Mulla Sadra, 1987). او با تکیه بر این اصل بنیادین، ادعایی را مطرح ساخت که پیش از او فلاسفه و متکلمان از اثبات عقلی آن عاجز بودند (Mulla Sadra, 1987). ملاصدرا

تصريح می‌کند که بیان عقلی معاد جسمانی را تا زمان خود در کلام احدی نیافته است (Mulla Sadra, 1987). این نظریه به او امکان داد تا مرگ را نه فنای محض، بلکه تحولی جاویدان و جوهری (استحالة جوهریة) و "بازگشت به مبدأ" بداند (Mulla Sadra, 1987).

از دیدگاه ملاصدرا، این تحول وجودی، نه تنها شامل جهان مادی، بلکه شامل نفس انسان و تمامی استعدادهای آن نیز می‌شود. او بر اساس قاعده حرکت جوهری، نفس را "جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء" می‌داند (Mulla Sadra, 1987)؛ یعنی نفس در آغاز پیدایش خود، آخرین و برترین صورت جسمانی است و سپس در یک حرکت ذاتی و استکمالی، به اولین و نازل‌ترین مرتبه روحانی تبدیل می‌شود (Mulla Sadra, 1987). این تحول مستمر، نفس را قادر می‌سازد تا پس از مرگ، بسته به ملکات نفسانی راسخی که کسب کرده، در نشئه آخرت به انواع و حتی اجناس متفاوتی تبدیل شود. این دیدگاه که ملاصدرا آن را از الهامات خاص الهی به خود می‌داند، بنیاد تبیین او از چگونگی حیات اخروی است (Mulla Sadra, 1987).

این نگرش پویا به هستی، در تفسیر او از آیات مربوط به تحولات قیامت نیز آشکار است. برای نمونه، او در تفسیر آیاتی مانند "إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا" (آنگاه که زمین با تکانی سخت لرزانده شود)، این زلزله را نمادی از "حرکت جوهری" زمین و موجودات آن می‌داند که همواره در حال تغییر و تبدل هستند (Mulla Sadra, 1987). در پرتو حکمت متعالیه، قیامت نه یک رویداد ناگهانی و گسسته از دنیا، بلکه نتیجه طبیعی و غایت حرکت تکاملی یا انحطاطی هر موجودی است که در ذات آن نهفته است. این حرکت، که در دنیا به صورت تدریجی و پنهان است، در آخرت به کمال ظهور خود می‌رسد (Mulla Sadra, 1987). بدین ترتیب، حرکت جوهری به ملاصدرا این توانایی را بخشید که معاد جسمانی را نه صرفاً یک گزاره تعبیدی، بلکه یک ضرورت فلسفی و نتیجه قهری حرکت ذاتی عالم وجود، تبیین نماید (Mulla Sadra, 1987).

تجدد ذاتی عالم در پرتو حرکت جوهری: پلی میان قدم و حدوث نظریه حرکت جوهری، ملاصدرا را قادر می‌سازد تا تصویری پویا از آفرینش ارائه دهد که در آن، عالم نه یک پدیده دفعی و ثابت، بلکه یک جریان دائمی و سیلان ذاتی است (Mulla Sadra, 1987). این دیدگاه، به او امکان می‌دهد تا دو مفهوم به ظاهر متناقض را به شیوه‌ای عمیق با یکدیگر سازگار کند: از یک سو، حدیث "جَفَّ الْقَلَمُ بَمَا هُوَ كَائِنٌ" (قلم بر هر آنچه تا قیامت خواهد بود، خشک شده است که بر ثبات و ازلی بودن علم و قضای الهی دلالت دارد؛ و از سوی دیگر، آیه شریفه "كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ" (او هر روز در شأن و کاری است) که بر تجدد و نو به نو شدن امور عالم تأکید می‌کند (Mulla Sadra, 1987). تبیین این سازگاری به شرح زیر است: نگاه دو وجهی به آفرینش: ملاصدرا در تفسیر سوره واقعه بیان می‌کند که خلق و بعث، از منظر خداوند و مقربان در گاهش (مانند اولیاء و ملائک)، امری واحد و دفعی است. اما همین امر، از منظر موجودات عالم ماده که در فضای زمان و مکان قرار دارند، به صورت متکثر و متجدد جلوه‌گر می‌شود. بنابراین، "جَفَّ الْقَلَمُ" به ساحت علم الهی و قضای ازلی او اشاره دارد، در حالی که "كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ" ناظر بر تجلیات دائمی آن قضا در عالم خلق است (Mulla Sadra, 1987).

حرکت جوهری و حدوث دائمی: اساساً نظریه حرکت جوهری، خود راه حلی برای مسئله حدوث عالم جسمانی است. ملاصدرا معتقد است که طبیعت ساری در اجسام، "حقیقتی سیال و متجدد الذات" است و جواهر عالم دائماً در حال حرکت و نو شدن هستند. این تجدد ذاتی به این معناست که عالم در هر لحظه در حال "حدوث" و نو شدن است و به همین دلیل، پیوسته به علت فاعلی خود نیازمند است. این دیدگاه، هم با "کان الله و لم یکن معه شیء" سازگار است (زیرا عالم در ذات خود عین فقر و تعلق به مبدأ است و هرگز در کنار او وجودی مستقل ندارد) و هم با "کل یوم هو فی شأن" (زیرا این تجدد، همان شئون و تجلیات دائمی خداوند در عالم خلق است) (Mulla Sadra, 1987).

وحدت در عین کثرت شئون: خداوند متعال، از آنجا که برتر از زمان و مکان است، شأن واحدی دارد که در شئون کثیر تجلی می‌یابد و هیچ شأنی او را از شأن دیگر باز نمی‌دارد. حرکت جوهری، تبیین فلسفی همین تجلیات مستمر در عالم ماده است. این جنبش دائمی وجود، که ملاصدرا بر آن تأکید دارد، آفرینش را نه امری پایان‌یافته در گذشته، بلکه فعلی مستمر و جریانی زنده می‌داند که هر لحظه از مبدأ فیاض صادر می‌شود (Mulla Sadra, 1987).

بنابراین، حرکت جوهری، مفهومی بنیادین است که از طریق آن، دوگانگی "ثبات قضا" و "تجدد خلق" مرتفع می‌شود و آفرینش به مثابه یک فیض دائمی و نو شونده فهم می‌گردد که در عین حدوث مستمر، ریشه در اراده ازلی حق دارد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در واکاوی تأثیر نظریه حرکت جوهری بر تفسیر آیات خلقت در "تفسیر القرآن الکریم" ملاصدرا، به وضوح تبیین می‌کند که این نظریه نه تنها سنگ بنای تبیین‌های صدرایی از خلقت و آفرینش است، بلکه ماهیت رویکرد او را در مواجهه با نص و حیانی دگرگون ساخته است. حرکت جوهری، با اصرار بر تجدد ذاتی هستی، جنبش مستمر وجود و سیالیت ماهیات، ملاصدرا را از رویکرد ایستا و مبتنی بر ثبات اعراض، به درکی پویا و جریان‌مند از خلقت رهنمون گشت. این دیدگاه، آفرینش را نه صرفاً سلسله‌ای از وقایع دفعی و پایان‌یافته، بلکه فرآیندی مستمر و تجلی دائمی فیض الهی معرفی می‌کند که موجودات را در "قوس صعود" به سوی کمال نهایی‌شان حرکت می‌دهد. در این منظومه فکری، عالم به مثابه آیه و نشانه‌ای زنده و در حال تجدد برای ربوبیت حق تعالی ادراک می‌شود.

dynamic, continuous conception of existence. Mulla Sadra's unique philosophical system—*al-Hikmah al-Muta'aliyah*—unites three sources of knowledge: rational demonstration, intuitive unveiling, and divine revelation (Akhavan Sarraf, 2006; Mulla Sadra, 1987). Through this synthesis he rejects both the confinement of Aristotelian rationalism and the limitations of speculative theology, proposing that true comprehension of

این رهیافت معرفت‌شناختی، به ملاصدرا این امکان را می‌بخشد که از عرصه محدود الفاظ فراتر رفته و با روش کشف شهودی، به باطن موجودات و پدیده‌های هستی رجوع کند. بدین ترتیب، تفسیر فلسفی-عرفانی او از آیات خلقت، بر آفرینشی همیشگی و جریان‌دار دلالت دارد که رخدادهایی چون تحولات آسمان و زمین، و حالات متغیر انسان، همگی را بازتابی از جریانی وجودی و تحولی لاینقطع می‌شمارد. در این فضا، حتی مفاهیمی چون مرگ نیز به مثابه تحولی جوهری ادراک می‌شود که نفس را نه به وادی فنا، بلکه به نشئه‌ای دیگر و در ادامه مسیر کمال انتقال می‌دهد.

در نهایت، نظریه حرکت جوهری، شالوده‌ای برای تکمیل فلسفه و متمم حکمت در بحث تفسیر قرآن کریم فراهم آورده است. این نظریه بر وحدت اتصالی وجود و هدفمندی تمامی حرکات به سوی مبدأ اعلی و کمال الهی تأکید می‌ورزد و ساختار سلسله‌مراتبی هستی را تبیین می‌کند که در آن، هر موجودی در سیر تکاملی خویش، از قوه به فعل و از نقص به کمال گام برمی‌دارد. این عمق‌بخشی به تفسیر، ملاصدرا را از قرار گرفتن در رتبه تفاسیر سطحی و ایستا برحذر داشته و او را به سوی درکی عمیق‌تر از "ماهیت خلقت" به عنوان "تجلی دائمی و فعال اسماء و صفات الهی" رهنمون می‌سازد. از این رو، حرکت جوهری، نه صرفاً یک مفهوم فلسفی، بلکه مفتاح تفسیر صدرایی از نظام احسن الهی و جریان مستمر وجود است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The study investigates the profound role of the theory of Substantial Motion (*al-ḥarakah al-jawhariyyah*) in shaping Mulla Sadra's interpretive methodology within *Tafsir al-Qur'an al-Karim*. It demonstrates that this theory not only provides the metaphysical foundation for his exegesis but also transforms the very nature of his hermeneutics from a literal, static understanding of creation to a

being requires the illumination of intellect by divine light. Within this epistemological frame, the theory of Substantial Motion emerges as his greatest metaphysical innovation, asserting that change penetrates the very essences of material substances and that existence itself is an ever-renewing flow rather than a fixed state (Akbarian, 2007; Khoshdel Rouhani, 2007). Hence, the cosmos and all its constituents participate in a perpetual act of divine emanation, revealing that creation is not a completed event but a ceaseless process of manifestation. This dynamic ontology becomes the key by which Mulla Sadra interprets Qur'anic verses on creation, for he perceives every natural transformation—whether in the heavens, the earth, or the human soul—as a sign of the continuous bestowal of being by God (Mohabbati, 2024; Mohammad Alizadeh, 2012).

Within the exegetical corpus of *Tafsir al-Qur'an al-Karim*, Substantial Motion serves as the central axis linking ontology, cosmology, and anthropology. Mulla Sadra reads the Qur'an as an ontological map that mirrors the gradations of existence itself. The first major implication of the theory is the principle of the primacy of existence (*aṣālat al-wujūd*), which grounds all reality in the single but graded reality of being (Mulla Sadra, 1987). Because existence—not quiddity—is real, the world's constant renewal becomes an immediate consequence: every entity is a transient mode of divine existence (Mulla Sadra, 2005). The second implication concerns the dependence of contingent beings upon the Necessary Being. Created things subsist only through a perpetual influx of divine effusion; their existence is renewed at every instant (Mulla Sadra, 1987). The third implication, namely the fluidity of essences, asserts that the substantial forms of bodies themselves evolve; thus the very reality of the cosmos is motion. In this framework, the universe is a single living organism in which every particle moves toward its own perfection (Mulla Sadra, 2005). The fourth implication, the teleological structure of motion, introduces purpose and direction into being itself: all substances move from potentiality to

actuality, from imperfection to completion, ultimately toward God (Mulla Sadra, 1987). Human beings occupy a privileged position in this hierarchy because their souls can traverse the entire arc of existence—from corporeal to spiritual to intellectual being—until they attain proximity to the Divine (Mulla Sadra, 1987, 2005). The fifth and sixth principles, the universality of motion and perpetual renewal (*tajaddud al-amthāl*), expand this dynamic to all realms, both cosmic and psychic, revealing death and resurrection as phases of transformation rather than annihilation (Mulla Sadra, 1987). Even the apparent dichotomy between compulsion and free will dissolves when understood as “necessity in the form of choice,” meaning that man's freedom operates within the very necessity of his essential motion (Mulla Sadra, 2005). Together these principles establish a comprehensive metaphysical vision that Mulla Sadra translates directly into his Qur'anic hermeneutic.

Applying this framework, Mulla Sadra's commentary interprets the *verses of creation* as descriptions of continuous existential transformation rather than discrete historical events. In *Volume I*, he explains the formation of the human being through stages—from dust and embryo to rational soul—as a gradual elevation along the hierarchy of being (Mulla Sadra, 1987). In *Volume II*, he extends the same logic to the whole cosmos: the heavens and the earth, though seemingly stable, undergo intrinsic renewal because their substances are in constant flux (Mulla Sadra, 1987). He correlates the seven heavens of Q 2:29 with seven interior levels of the human soul, establishing a micro-macrocosmic correspondence (Mulla Sadra, 1996). Likewise, the alternation of life and death in Q 2:28 symbolizes the soul's passage through multiple existential states—a recurring metamorphosis in which death becomes merely the gateway to higher life (Mulla Sadra, 1987). *Volume III* highlights man as the mirror of divine creativity: the *sujūd* of the angels before Adam represents the subordination of lower faculties to the rational and spiritual dimension of

humankind. Through this act, the human being embodies the cosmos's ascent from matter to spirit (Mulla Sadra, 1987). *Volume IV* portrays creation as an unbroken emanative flow of light—"nūr 'alā nūr"—in which every level of being derives from the intellective source symbolized by the "blessed olive tree." *Volumes V and VI* elaborate on the cyclical return (*ma'ād*) of all beings to their origin, interpreting verses such as Q 7:29 ("As He began you, so shall you return") as ontological affirmations of the world's intrinsic tendency toward reintegration with its source (Mulla Sadra, 1987). The final *Volume VII* relates eschatological scenes—earthquakes, resurrection, and the universal glorification of God—to the ceaseless renewal of existence itself; the present world is thus the perpetual theatre of creation and annihilation, veiling and unveiling, descent and ascent (Mulla Sadra, 1987).

On the methodological plane, Substantial Motion redefines Sadrian exegesis as a hermeneutic of being rather than a mere commentary on words. For him the Qur'an is not only a linguistic text but also the ontological structure of reality, and its verses of creation reveal the rhythmic pulsation of divine existence throughout the cosmos (Gorjian Arabi, 2005; Mostafavi, 2013). Consequently, his interpretation proceeds through successive levels of understanding—literal, allegorical, intellectual, and spiritual—each corresponding to a degree of existential intensity. This multi-layered hermeneutic aligns with his broader principle of the gradation of existence (*tashkīk al-wujūd*), according to which truth manifests itself in multiple degrees of clarity. The exegete must therefore rise through analogous stages of being in order to comprehend higher meanings of revelation. Substantial Motion furnishes the metaphysical justification for such ascent, for if all existence is in motion, then cognition itself must be dynamic. Knowledge becomes not the passive reception of fixed truths but the soul's participation in the universe's ontological evolution. In this sense, Qur'anic interpretation mirrors the cosmic process of becoming: as the world renews itself at each

instant, so too does understanding continually unfold toward greater perfection (Mulla Sadra, 1987). Hence, the Sadrian hermeneutic unites ontology, epistemology, and spirituality in one integrated movement of ascent toward God.

Doctrinally, the implications of this theory reach their culmination in Mulla Sadra's solution to the classical dispute between the eternity and temporality of the world. By identifying time as the measure of substantial motion itself, he dissolves the opposition between *qadīm* and *ḥādīth*. The world, he argues, is eternally renewed: it has no beginning in time, yet at every moment it begins anew (Mulla Sadra, 1987). This doctrine reconciles the divine immutability expressed in the ḥadīth "The Pen has dried upon what will be" with the Qur'anic verse "Every day He is upon a new act" (Q 55:29). From God's perspective, creation is a single immutable act; from the perspective of creatures immersed in time, it is an infinite series of ever-new manifestations. The theory of Substantial Motion thus provides the metaphysical bridge that harmonizes divine eternity with temporal becoming. Moreover, it allows Mulla Sadra to reinterpret eschatological realities—resurrection, paradise, and hell—as natural consequences of the soul's intrinsic motion. Since the soul is "corporeal in origination but spiritual in subsistence," its post-mortem state is simply the continuation of its inner trajectory (Mulla Sadra, 1987). The bodily resurrection is therefore not an arbitrary miracle but the culmination of the soul's substantial transformation into a new ontological mode (Mulla Sadra, 1987). Through this reasoning, Mulla Sadra achieves a philosophical demonstration of doctrines that had long been confined to the realm of faith.

From a methodological standpoint, the integration of rational proof (*burhān*), mystical unveiling (*kashf*), and revelation (*waḥy*)—the triad that defines *al-Ḥikmah al-Muta'āliyah*—elevates Sadrian exegesis beyond both pure philosophy and traditional tafsīr. The philosopher-mystic becomes simultaneously commentator and participant in the cosmic drama of creation. His contemplation of

Qur'anic verses is itself a mode of existential transformation: to interpret is to move, to ascend, and to be re-created within the unfolding of being (Mulla Sadra, 1987). Thus, the act of exegesis mirrors the structure of Substantial Motion. Every hermeneutical insight corresponds to a renewal of the soul's substance; the interpreter does not merely describe motion but undergoes it. This experiential dimension of Sadrian hermeneutics explains why his commentary avoids static allegory and imaginative speculation. Instead, it seeks immediate presence with the divine realities signified by the text. Hence, Substantial Motion functions as both ontological principle and spiritual method—a pathway through which the exegete travels from multiplicity to unity, from the outer word to the inner meaning (Mulla Sadra, 1987). In conclusion, the theory of Substantial Motion underlies the entire philosophical and exegetical enterprise of Mulla Sadra. It transforms his reading of the Qur'an into a dynamic vision of existence in perpetual renewal, where creation, resurrection, and divine manifestation are continuous aspects of one unbroken process. Through this lens, the cosmos is a living sign of divine lordship, and every instant of being testifies to the infinite creativity of God. The study reveals that Substantial Motion is not merely a speculative doctrine but the key to a comprehensive hermeneutic that unites reason, revelation, and spiritual experience in a single movement toward ultimate truth. Consequently, Mulla Sadra's *Tafsir al-Qur'an al-Karim* stands as a luminous exemplar of philosophical exegesis in Islamic thought—an interpretation in which the universe, humanity, and the sacred text are perceived as interwoven manifestations of the same eternally unfolding act of creation.

References

- Akbarian, R. (2007). Substance (Jawhar) from Mulla Sadra's Viewpoint. *Journal of the Faculty of Literature and Human Sciences, Isfahan University*(51).
- Akhavan Sarraf, Z. (2006). Exegeses of the Commentators: Mulla Sadra's Exegesis and a Comparison of its Narrative, Rational, and

- Intuitive Dimensions. *Bayyinat Journal*(51).
- Gorjian Arabi, M. M. (2005). Sadra's Substantial Motion and its Influence on his Views in the Exegesis of the Holy Quran. *Scientific-Research Quarterly of the Iranian Association of Islamic Teachings*, 1(3), 75-90.
- Khoshdel Rouhani, M. (2007). The Continuous Temporal Origination of the Fluid World from Sadr al-Muta'allihin's Perspective and its Comparison with the Theory of Nominal Origination by Hakim Sabzewari. *Quarterly Journal of Islamic Philosophy and Theology, Ayineh Ma'refat*(11).
- Mohabbati, M. (2024). The Manifestation of Absolute Existence in the Mirror of Creation from Mulla Sadra's Perspective. *Āyīn-e Hikmat Quarterly*(Serial 62).
- Mohammad Alizadeh, J. (2012). The Relationship Between the Levels of Man and the Levels of Existence from Mulla Sadra's Viewpoint. *Bi-quarterly Journal of Religious Anthropology*, 9(27).
- Mostafavi, Z. (2013). Six-Day Creation and Substantial Motion: A Study of the Philosophical Wisdom Quarterly. *Philosophical Wisdom Quarterly*, 1(2), 91-98.
- Mulla Sadra, M. I. (1987). *Exegesis of the Holy Qur'an* (Vol. 1-7). Bidar Publications.
- Mulla Sadra, M. I. (1996). *Divine Witnesses* (Translated by J. Muslih ed.). Soroush Publications.
- Mulla Sadra, M. I. (2005). *The Four Journeys* (Translated by M. Khajavi ed., Vol. 1-3). Mawla Publications.